



ما جنگ را، که اکنون موضوع کار خود قرار داده‌ایم، جز از طریق تلویزیون یا هواپیماهای دشمن یا اتوبوس‌های اعزام نیرو، یا تابوت‌های روی دست ندیده‌ایم. ما جنگ را، که اکنون موضوع کار خود قرار داده‌ایم، جز از طریق سرودهای جنگی و گزارش‌های قرارگاه خاتم‌الانبیا و آژیرهای قرمز و زرد و سفید و صدای شیون زنان و آوای نوحه‌گران نشنیده‌ایم. ما جنگ را که اکنون موضوع کار خود قرار داده‌ایم، جز از طریق سنگ‌های قبر لمس نکرده‌ایم. ما جنگ را که اکنون موضوع کار خود قرار داده‌ایم، جز از طریق خاطره‌های دیگران به یاد نداریم. در این هشت سال ما پس‌بچه‌هایی بودیم که فکر می‌کردیم بزرگ‌ترها یمان همواره پیروزند. هرگز گمان نمی‌کردیم آنها گاهی هم شکست می‌خورند، کشتی‌هایشان در دریا غرق می‌شود و هواپیماهایشان سقوط می‌کند. نمی‌دانستیم آنها گاهی با تلفات زیاد عقب‌نشینی می‌کنند؛ کسی آرامش ما را برهم نمی‌زد. ما گر به تلخ آنها را هنگام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ درک نکردیم. آنها همیشه معجزه‌آسا پیروز می‌شدند و کسی آرامش ما را برهم نمی‌زد. چه گذشته است؟ هرگز نخواهیم فهمید. آنان نیز به درستی ندانستند. همه چیز به سرعت گذشت. چشم‌برهم‌زدنی بود؛ مثل زندگی، وقتی که به آخرش برسد. می‌دانیم که روزگاری مورد شتم بسیاری از مردم دنیا بوده‌ایم. کمتر کسی دوستانه به روی ما لبخند می‌زد. کمتر کسی حتی با کلامی از ما حمایت می‌کرد. در آن روزگار ما تنها بوده‌ایم. حالا هر چه به رودخانه خروشان پشت سر خود نگاه کنیم و به باقیمانده‌های به جا مانده از لشکری در هم کوبیده شده در آن خیره شویم، باز نخواهیم دانست چگونه از آن گذشته‌ایم. هر چه می‌گردیم چیزی نمی‌یابیم. هیچ نداریم و نداشتیم، با این حال گذشته‌ایم. اکنون در این سرگردانی صحرای تبه، نه در جست‌وجوی گذشته، که در آرزوی یافتن حقیقتی گم شده باید بود که با ظهور آن، شکست یا پیروزی فرقی نمی‌کند. آنها به تنهایی در کوه و بیابان و دریا و آسمان جنگیدند، بارها پیروز شدند و بارها شکست خوردند. اما فرقی نمی‌کرد. سربازان مورد علاقه کودکی ما که امروز چندان از آنان کشته‌اند که دیگر نایاب شده‌اند، هرگز دروغ نمی‌گفتند. آنها همیشه پیروز بودند.

جواد رفیعی

ما جنگ را...